

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد

۰۱ سپتمبر ۲۰۱۸

خلاء اصلی در جنبش‌های اعتراضی

زندگی روزانه مردم ایران در این چندین دهه، با تظاهرات و مجادله سیاسی - اقتصادی، با منادیان سرمایه و ارگان‌های سرکوبگرش تنیده شده است. کنش‌ها و خیزش‌ها ناپیوسته و دائماً، میادین تولیدی و آموزشی و همچنین خیابان‌های ایران، شاهد رودروئی دو نیرو، دو منش، دو قشر و دو طبقه متخاصم با هم است. مردم همواره به دلیل اوضاع دست‌ساز حاکمان در گستره طبقاتی حضور دارند، به یقین می‌توان گفت، که تداوم بی‌وقفه اعتراضی، دمار از روزگار سردمداران رژیم در آورده است، تا جایی که «عبدالرضا رحمانی» وزیر کشور، مجبور به اعلان تظاهرات جمعی قربانیان نظام امپریالیستی، در بیست و هفت شهر و آن هم در ماه گذشته شده است؛ وزیری که معترف است، "یک جرقه کافی است تا شعله‌ور شود".

باری آگاه‌اند، که دلیل آن، به اوضاع بد معیشتی مردم و به سیاست‌های چپاول و سرکوبگرانه سردمداران رژیم جمهوری اسلامی برمی‌گردد؛ آگاه‌اند که مردم، از وضعیت کنونی بیزار اند و به دنبال زندگی در خور انسانی، بی‌دغدغه و آرامش‌اند؛ آگاه‌اند که همه میادین طبقاتی و خیابان‌ها، حکایت از چنین خواست و نظری دارد. دهه‌هاست که آب، نان و برق و دیگر نیازهای اولیه زندگی، به معضلات اساسی مردم تبدیل گشته است در این میان، نظام در فکر چپاول و در پی سرکوب اعتراضات اولیه و بحق است، در مقابل، مردم هم، خواهان تقسیم برابر ثروت و نعمات جامعه، و همچنین دنیائی بهتر برای فرزندان‌شان‌اند. بر اساس چنین روی‌کردیست که جامعه ایران، به جامعه نامتعارف و به جامعه نابرابر تبدیل گشته است؛ چرا که سران رژیم بهمانند همه حاکمان، زیادی‌خواه و شدیداً دل‌بسته به افکار پوسیده‌اند. با این اوصاف و خلاف افکار گنبدی‌منفعت‌طلبان و جیره‌خواران و دیگر دار و دسته‌های حکومتی و غیر حکومتی، مردم کمترین نزدیکی و یا سازگاری با منش و با سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی ندارند و با تمام وجود، خواهان نابودی نظام وابسته به سرمایه‌های امپریالیستی‌اند. این را، بارها و بارها و در هر کوچه و پس‌کوچه‌ای اعلام نموده‌اند و به انحای گوناگون، سردمداران نظام و دیگر دم و دستگاه‌های وابسته‌اش را به‌مصاف طلبیده‌اند. حقیقتاً که تنش در ایران بالاست رقم مخالفت‌ها و درگیری‌ها هم، بالاتر از ارائه آمار و ارقام، از جانب عناصر، نهادها و رسانه‌های وابسته به سرمایه است. در این میان بُعد اعتراضی هر روزه شکل و شمایل تازه‌تری به‌خود می‌گیرد و دیده و شنیده شده است که شعارهای مردمی، رادیکالیزم‌تر و به‌دنباله جناح‌های متفاوت نظام را دور زده است؛ طرح شعارهای

دائمی و روزمره "مرگ بر دیکتاتور و خامنه‌ای" و یا "اصلاح‌طلب، اصول‌گرا دیگه تموم ماجرا" و امثالهم، نمودار افکار باطنی مردم و جامعه‌ایست که حاکمان، مولد آنند.

قطعاً نه دولت سازندگی به درد مردم خورد، نه اصلاح‌طلب سیاست‌هایش در خدمت به نیازهای جامعه و مردم بود، و نه کلید روحانی "معتدل"، توانست، در مشکلات مردم را بگشاید!! چرا که نظام جمهوری اسلامی، نه حاصل خیزش‌های اعتراضات توده‌ای سال‌های پنجاه و شش و هفت، بلکه محصول کنفرانس گوادلوپ، و توافق دولت‌مردان بزرگ امپریالیستی بود. نظام جمهوری اسلامی را انتخاب نموده‌اند تا از منافع طبقه سرمایه‌داری حفاظت نماید. بی‌مناسبت نیست که فاصله طبقاتی در ایران هر روز بیش‌تر و بیش‌تر می‌شود. از یکسو عده‌ای بسیار قلیل و آن‌هم به یمن زور و سلاح، بر ثروت‌های جامعه چنگ انداخته‌اند و از سوی دیگر، اکثریت قریب به اتفاق جامعه، ناتوان از تهیه نیازهای ابتدائی زندگی‌اند. جنگ و جدل‌ها روزانه و عملاً مردم، در میادین طبقاتی و نابرابر حضور دارند و به دنبال تحقق مطالبات اولیه‌شان‌اند. خلاف یاهوگویان و بی‌عملان، مردم بیش از اندازه، از خود مایه گذاشته‌اند و بیش از حد و توان‌شان، نظام را به مبارزه فرا خوانده‌اند.

میزان مصیبت‌های تحمیلی سردمداران نظام به هزاران خانواده و محرومان هم، قابل محاسبه و اندازه‌گیری نیست. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی تا توانسته‌اند، ثروت‌های جامعه را بالا کشیده‌اند و دستگیر نمودند، زدند و کشتند و مستعد، غارت و جنایات فراتر از آنچه تاب‌محال انجام داده‌اند، می‌باشند. به عبارت حقیقی‌تر، درد اصلی جامعه، نه در فقدان و در بی‌سامانی، و یا در غیر سازمان‌دهی جنبش‌های اعتراضی کارگری - توده‌ای؛ بلکه در به بی‌تفاوتی و در بی‌عملی نیروی سؤم، یعنی به فقدان حضور نمایندگان سیاسی جنبش‌های اعتراضی و به‌دنباله به ناتوانی آنان در سامان‌بخشی آن مربوط می‌شود. در اثر چنین عارضه طولانی و به‌دلیل فقدان هدایت‌گران جنبش‌های اعتراضی کارگری - توده‌ای در درون است که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، به‌مدت چهار دهه بر جامعه ایران تسلط یافته‌اند و همچنان، مردم را از طرح خواسته‌های اولیه‌شان پس می‌زنند، به این دلیل که، میادین طبقاتی، خالی از حامیان عملی مردم است؛ چهار دهه و با سلاح‌های رنگارنگ، مردم را سلاخی نموده‌اند، به این دلیل که سیاست‌ها و تاکتیک‌های متناسب و منطبق با شرایط جامعه، از جانب مدافعان جنبش‌های اعتراضی، انتخاب نشده است؛ چهار دهه بر مسند قدرت تکیه زده‌اند به این دلیل که، هیچ نیروی با برنامه و سازمان‌یافته‌ای، رودررو با نهادها و ارگان‌های سرکوبگر نظام نیست؛ سران نظام چهار دهه، جنبش‌های اعتراضی را لگدمال نموده‌اند به این دلیل که، جامعه شاهد تعرض یک‌سویه و مسلحانه به کارگران، زحمت‌کشان، جوانان، زنان و کودکان بوده است. به‌طور قطع، دلیل حیات و تعرض چهار دهه سردمداران رژیم جمهوری اسلامی به میلیون‌ها انسان دردمند و رنج‌دیده، در خلاء اصلی و درازمدت - یعنی به فقدان نیروی سؤم در درون جامعه - مربوط می‌باشد؛ خلأی که باعث گردیده است، جنبش‌های اعتراضی، فرصت‌های بی‌شمار و تاریخی را از دست بدهند و پس زده شوند.

بدین ترتیب باید پذیرفت که عدم پاسخ‌گویی عملی و صحیح به نیازمندی‌های اصلی جامعه، جنبش‌های اعتراضی کارگری - توده‌ای را همچنان در مسیر نافرجام هدایت خواهد نمود؛ باید پذیرفت که جنبش‌های اعتراضی علی‌رغم حمل شعارهای رادیکال و مترقی، به‌خودی‌خود، قادر به تغییر بنیادی اوضاع زندگی در هم ریخته میلیون‌ها انسان دردمند نیست. اوضاع نابسامان کنونی، نیاز به کنش‌گران سازمانده و هدایت‌گر دارد. طبقه سرمایه‌داری سازمان‌یافته، منسجم و در میدان حضور دارد تا جنبش‌های رادیکال و مترقی را سرکوب و از مسیر اصلی‌اش منحرف سازد؛ دیده شده است که چگونه عناصر و دسته‌جات متفاوت را در موقعیت‌های متفاوت، علم نموده و به خورد جامعه داده است تا طبقه سرمایه‌داری، متحمل صدمات جدی‌ای نگردد. ده‌ها نمونه را می‌توان ردیف نمود که چگونه عناصری همچون

رفسنجانی، موسوی، کروی و امثالهم را به‌عنوان "ناجیان" و حامیان "مستضعفین" و محرومان، به بخش‌هایی از جامعه و آن‌هم در موقعیت‌های حساس اعتراضی - مبارزاتی، تحمیل نموده است. بر این اساس، تغییر ریل تاکتونی و کنار زدن سیاست‌های محیلانه و ریاکارانه طبقه سرمایه‌داری، وابسته به عروج سازمان کمونیستی و وابسته به دگرگونی بنیادی سیاست‌های عملی نیرو و یا سازمان‌های مدعی مدافع کارگران، زحمت‌کشان، زنان، کودکان و دیگر محرومان جامعه‌مان است.

خلاصه، یگانه راه تغییر و سر و سامان‌دادن به‌زندگی وخیم کارگران، زحمت‌کشان و دیگر توده‌های ستمدیده از شر نظام سرپا مسلح جمهوری اسلامی، وابسته به حضور و دخالت فی‌البدیهه و بی‌وقفه مدافعان کارگران، زحمت‌کشان، کودکان و دیگر افشار ستمدیده و محروم در درون جامعه، و مهم‌تر از آن، وابسته به مقابله عملی با نهادها و ارگان‌های سرکوبگر و حافظ بقای طبقه سرمایه‌داری‌ست. شکی در آن نیست که جنبش‌های اعتراضی تاکنون در اثر چنین خاکنی، هزینه‌های بس سنگینی را متحمل و همچنین فرصت‌های بسیار شایانی را از دست داده‌اند؛ دودلی نیست که تکرار بیش از این، نه تنها بر مشکلات عدیده جامعه و مردم نخواهد کاست، بلکه معضلات، دردها و زخم‌ها را دردناک‌تر و عمیق‌تر خواهد کرد؛ همچنین دودلی نیست که عدم حضور سازمان و نیروی کمونیستی - انقلابی، در درون طول و دراز شده است، بی‌گمان، پُر نمودن چاله‌های مبارزاتی و اعتراضی، می‌تواند آن‌چه را که سران نظام تاکنون بر سر مردم آورده‌اند را پُر، و فضای جامعه را به سمت سازندگان اصلی آن برگرداند؛ چرا که مردم مستحق زندگی تحمیلی سودجویان و ظالمان نیستند؛ به این سبب که خالق سرمایه‌های مملکت، مردم‌اند و بی‌تردید این جامعه دل‌خواه آنان نیست و مختص یک درصدی‌هاست. تحول اوضاع کنونی، در گرو سر در آوردن و یا در تحول فکری مدعیان جنبش‌های اعتراضی‌ست. راهی به‌غیر از این‌ها، توهم‌پراکنی، فریب‌کاری، و به‌دنباله تحریف آرمان کمونیستی‌ست. درست است که انقلاب کار توده‌هاست، اما و در عوض، هیچ انقلابی بدون هدایت نیروی سالم و برنامه کمونیستی، به سر انجام نخواهد رسید. کار و وظیفه‌ای که متأسفانه دهه‌هاست، با جامعه ایران بیگانه شده است.

۳۱ اگست ۲۰۱۸

۹ شهریور [سنبله] ۱۳۹۷